

تعاریف مختلف از فلسفه را بیان نمایید:

- فلسفه عشق به دانایی و آگاهی و علاقمندی به دانایی است
- فلسفه کوششی برای رسیدن به روشنایی بودن و سفسسته ای در جهت پناه بردن به تاریکی نبودن است (افلاطون)
- فلسفه جستجوی نخستین اصل ها و عادت هاست (ارسطو)
- فلسفه کوششی در جهت روشنگری و بیدار کردن انسان، خانه ای برای زندگی و کارش رساندن انسان به زیستی است (یاسپرز)
- فلسفه کوششی برای روشن کردن معنی مفاهیم است که در علوم بکار برده می شود (راسل)
- فلسفه آفریدن ارزش های نو است. بشر امروزی بی خانمان شده زیرا عالی ترین ارزش ها امروزه بی ارزش شده است (نیچه)
- فلسفه عشق به دانایی و آگاهی است. ارزش انسان به دانایی و دانا بودن است و مطلق دانایی خداوند است.

علم و فلسفه را باهم مقایسه کنید:

- علم به بررسی پدیده ها می پردازد و به چگونگی آن ها کار دارد اما فلسفه به پدیده شناسی کاری نداشته و با ایده شناسی سروکار دارد و به چرایی پدیده ها کار دارد نه چگونگی آن ها
- علم با فرضیه یا سؤال شروع می شود و شناسایی دقیقی برای ما ایجاد می کند ولی در فلسفه با دانایی و آگاهی سر و کار داریم
- در علم با واقعیت ها سر و کار داریم ولی در فلسفه به فراسوی واقعیت ها می نگریم
- خاستگاه علم شناخت است اما منشا فلسفه عشق و علاقه است
- مبدا و مقصد علم شناخت است و هدفش ایجاد شناخت است اما فلسفه بنیادش عشق و دوست داشتن و مقصودش دانایی و آگاهی و شناخت است و نتیجه اش جهان شناسی و خود شناسی و دستاوردش بیداری و آگاهی و تحول و تغییر است.
- علم دیدی جزئی و اتمیک دارد و تاکید آن بر استقرا یعنی از جزء به کل رسیدن است اما در فلسفه با کلیات سرو کار داریم و دیدی کل نگر و از بالا به پایین وجود دارد که به مراتب دیدی دقیق تر است
- روش علمی استقرایی است اما روش فلسفه قیاسی است

- در علم با سئوالات جزئی سرو کار داریم ولی در فلسفه با سئوالات کلی روبرو هستیم و پرسش های بنیادی مطرح می شود و به دنبال شناخت های عمیق تر هستیم
- فلسفه انسان را بر قله دانایی و آگاهی می نشاند
- بطور کلی تفاوت علم و فلسفه در نوع سئوال، چگونگی نگریستن، روش و نتایج است

ایده آلیسم Idealism

معنی لغوی :

به معانی اصالت ذهن، ایده ، تصور، مطلوبیت مورد نظر و ... است که می تواند در معنی ذاتی یگانه، وجود حقیقی، انتهای کمال، آرمان شهر مطلوب و ... نیز برداشت شود

انسان شناسی و اصول کلی ایده آلیسم:

- ۱- اعتقاد به اصالت عقل و باور این نکته که انسان با ادراک و عقل زندگی می کند
- ۲- ذهن انسان را ماهیت مجرد می دانند و معتقدند از یک منشا مجرد و متعالی و مافوق مادی صادر شده است
- ۳- اندیشه انسان را اصلی ترین قدرت و توانایی انسان می دانند
- ۴- علاوه بر نیروی تفکر، نیروی اراده و آزادی و آگاهی را برای انسان متصور می باشند
- ۵- بقای انسان پس از مرگ و جنبه های معنوی و معنایی را علاوه بر جنبه زیستی برای انسان متصور هستند
- ۶- معتقدند انسان چیزی را یاد نمی گیرد بلکه به یاد می آورد و این یعنی بازشناسی، بازآموزی و یادآوری فرآیند تفکر
- ۷- پیش از آنکه انسان به این عالم هستی پا بگذارد در عالم کمال وجود داشته (نظریه مثل)
- ۸- انسان ایده ها و باورهایی از جنس خیر خواهی، حقیقت طلبی یا ایده های ذاتی دارد که با تولدش این ایده ها به ضمیر ناخودآگاه انسان فرستاده می شود و او برای فراخواندشان باید تلاشی عقلانی و کاوشی درونی نماید
- ۹- همه انسان ها صرف نظر از زمان، مکان، نژاد و... در ادراک این حقایق مثلی پایدار و جاودان در تمامی اعصار مشترکند
- ۱۰- چون انسان به عالم مثل دسترسی ندارد بنابراین معرفتش از نوع گمانی است و حقیقی و قطعی و یقینی نیست و از لحاظ شناختی اسیر سایه ها است.

معرفت شناسی از دیدگاه ایده الیسم:

- ۱- عقل بر انسان فرمان می راند و خداوند بر جهان. زیرا او کمال مطلق است
- ۲- معرفت انسان سایه وار است و او سایه ها را حقیقت می پندارد و فکر می کند غیر از این سایه چیزی نیست
- ۳- انسان باید از سایه ها گذر کند و به سمت حقیقت حرکت کند
- ۴- حقیقت انسان به واسطه خورشید عالم معنی و ذات یگانه او قابل دیدن است پس هرچه انسان بیشتر به سمت یگانه نزدیک شود اشیاء را بهتر می شناسد.
- ۵- حرکت از سمت سایه ها به سمت حقیقت مستلزم عقلانیت است و این کار تربیت عقلانی نام دارد.
- ۶- نظام خلقت نشانه مشیت و اراده یک نیروی متعال است و روح انسان فنا ناپذیر است و پس از مرگ، روح انسان به بقای خود ادامه می دهد.
- ۷- چگونگی و نوع زندگی پس از مرگ انسان به چگونگی حیات زندگی او بستگی دارد

آرای تربیتی افلاطون:

- ۱- فلسفه تعلیم و تربیت دارای دو معنی است. یکی معنی عمیق در مورد تربیت و تکامل انسان و دیگری در مفهوم سیستم و سازمان
- ۲- افلاطون معتقد است همه ما انسان ها باید به نیک شهری بنا کنیم که بر پایه دادگری و عدالت بنا شده باشد که در آن شهر حاکمی حکیم حکومت کند و حاکم آن باید تربیت تربیت کند و تحقق این آرمان شهر صرفا از طریق تعلیم و تربیت حقیقی امکان پذیر است
- ۳- اگر بهترین طبیعت یا انسان با بهترین تربیت همراه شود آن گاه وی به مقصد خود می رسد. تربیت مرکب رساندن انسان به مقصد انسانی است
- ۴- قانون های درست و انسانی و حفاظت از آن بواسطه تربیت امکان پذیر است و اگر تربیت صحیح وجود نداشته باشد حفاظت از بهترین قانون ها با بدترین روش ها انجام می گیرد. پس بجای برپا کردن قانون درست باید انسان شایسته تربیت کنیم چرا که بهترین قانون ها اگر درست بکار گرفته نشون فایده ای ندارند.
- ۵- انسان برای ایفای تمامی نقش های انسانی، اجتماعی، الهی و روحانی خویش باید تربیت شود
- ۶- تربیت عامل اصلی یا کلید تکامل معنوی انسان تا بالاترین مقام است و هدفش ترغیب به حقیقت جویی و کشف آن است

- ۷- برترین مقام در تربیت سیر در شناخت بنیاد یگانه جهان و شناخت پادشاه جهان معنی و کسب آگاهی در باره خورشید معنوی جهان است و حقیقت یعنی روکردن به سرچشمه حقیقت
- ۸- نیک بختی جامعه در گرو زمامداران دانا و عادل است و تربیت این افراد بواسطه تعلیم و تربیت امکان پذیر است
- ۹- تعلیم تربیت باید چهار فضیلت اخلاقی را در انسان پرورش دهد: **دانایی** یا آگاهی که در راس است، **دادگری و عدالت، جرات** یا پایداری در راه حقیقت، **خویشتنداری** یا تشویق به گرایش های متعالی و کنترل نفس و امیال درونی. اهمیت دانایی از همه بیشتر است زیرا سایر ثروت های معنوی صرفا بواسطه دانایی بکار می روند.
- ۱۰- ذهن آدمی از جهان بالا می آید و باید بواسطه تربیت به همان جهان باز گردد. پس تربیت یک مسئولیت متافیزیکی است و هدفش باید ترغیب به حقیقت جویی و کشف آن باشد.
- ۱۱- آموزش نوعی تذکر است و یادآوری. یادگیری نیز همان یادآوری است.
- ۱۲- قانون طلایی میانه روی برای تربیت کودکان باید در نظر گرفته شود. کودک باید بیش از هر چیز به زیبایی ها و امور خیریه رو کند و از چیز های زشت و ترس و تمایلات و هوس به شدت دور نگه داشته شود. تربیت کودک باید پیش از دنیا آمدن شروع شود.
- ۱۳- مدرسه باید بوسیله مدیر کاردان سرپرستی شود و باید دو معاون داشته باشد. یکی در تربیت روح و دیگری در تربیت جسم دانش آموز
- ۱۴- در تربیت معنوی کودک باید از داستان گویی و موسیقی استفاده شود و داستان گویی به گونه ای باشد که بنیاد اخلاق را ویران نکند و جرات را سرکوب نکند و منجر به بی احترامی به خداوند و انسان نشود. موسیقی موزون خوشایند روان است. موسیقی بر دو دسته است: موسیقی مثبت و موسیقی منفی. موسیقی منفی هوس انگیز است و ایجاد سستی اخلاقی می کند و موجب تضعیف خویشتنداری می شود و موسیقی مثبت آرامش بخش و نشاط آور است.
- ۱۵- نقش معلم در تربیت محوری است. او باید شخصیت روحانی و مظهر و جلوه عملی ارزش ها باشد و دانش آموزان را دوست بدارد و شخصی با انگیزه و پرشور باشد.
- ۱۶- دروس فلسفه و الهیات در راس برنامه درسی باشند زیرا به حیاتی ترین روابط انسانی یعنی رابطه انسان با خدا بر می گردد. درس ریاضیات باید در مرتبه دوم قرار گیر و سپس تاریخ و ادبیات و زبان و ...